

۱۹۷
و طبیعت کلیه و جوهر هیبا که هیولاست و عرشی و کرسی و افلاک و املاک
و ارکان و مولدات و انواع هر جنس و افراد هر نوع در حد و حصرتی آیند
چنانچه در زید گفته شد که روح و قلب و نفس و عقل و قوای ظاهری
و باطنی که بل که حق مجموع این هاست و اگر شخصی مثلاً دست زید بگیرد
و بگوید که این زید است و هر عضوی را از اعضا و هر قوتی را از قوای ظاهری
و باطنی که می گیرد یا فرض می کند می گوید که این زید است این معنی حطا
باشد چرا که اعضا و قوای جوی هر چند پس یک زید را چندین هزار زید
دیده باشد و این بر حلقه واقع است چرا که زید این مجموع است نه آنکه
هر یک از این اجزا و قوای زید است پس برین تقدیر و تقریر هر کسی که عقل
بگوید که خداست و نفس را بگوید که خداست و طبیعت را و عرش و کرسی را و فلک
و ملک و نجوم و کواکب و شمس و قمر جنابک در ابتدا ابراهیم عم گفت فی قوله
تعا حکایت عنده **فَلَمَّا جَاءَهُ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ**
لَا أُحِبُّ الْإِفْلَاقَ أَنَا يَهُ همچنان جماد را بل هر چیزی را که بیند گوید که این
این خداست این معنی کفر و زندقه است چون سخن در اینست که این مجموع
شئی واحد است نه آنکه هر یک از این آن مجموع باشد و اینست که فرماید که
هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ و عالم حدثان که اسم سوایت
و غیرت بروی طلاق می کنند برد و قسم است عالم لطیف و عالم
کنیف و این عالم ارواحست و عقول و نفوس و عالم کنیف و آن عالم
اجسام است که از محیط عرش است تا مرکز خاک و این دو عالم بتامها
درین دایره ظاهری شود چاین دایره اشارت است بتجلی و تعیین
ثانی که از نفس بر همانست و تفصیل مفردات عالم ارواح و اجسام تا